

اختلاف و آداب آن در پرتو شریعت اسلامی

Disagreement and Its Etiquette in the Light of Islamic Sharia

پوهاند دکتور محمد اسماعیل لیبب بلخی^۱ و استاد شکرالله مخلص^۲

DOI 10.64104/v10.Issue18.n2.Fall.2025

چکیده

اختلاف و آداب آن بحثی است که روی اهمیت آن در شرایط کنونی - که انواع اختلافات در جامعه رونما است - به نگارش گرفته شده است، و درین بحث راجع به معنای لغوی و اصطلاحی اختلاف و انواع آن، بحث به میان آمده؛ اختلاف مذموم و مشروع ذکر یافته؛ به خاستگاه اختلاف و اسباب آن، توضیحات مناسب داده شده؛ آداب اختلاف بصورت تفصیلی مورد کنکاش قرار گرفته و به خاطر توضیح بیشتر ابعاد آن طی مطالب متعددی: مطلبی بنام آداب هنگام اختلاف، آداب برون رفت از اختلاف، آداب اخلاقی اختلاف، آداب علمی اختلاف و آداب اجتماعی اختلاف به بررسی گرفته شده است و در پایان مبحثی بنام: اختلاف علمای سلف، به حیث نمونه برای اقتداء به آنان مورد بحث قرار گرفته شده و در خاتمه نتایج و یافته های بحث تذکر یافته و پیشنهادات درج شده است.

در نتایج بحث از طبیعی بودن اختلاف و لزوم رعایت آداب آن در صورت بروز اختلاف، و از شیوه های علمای سلف و رعایت آداب اختلاف به صورت همه جانبه آن و موضوعات دیگر بحث صورت گرفته است.

واژگان کلیدی: اختلاف، آداب، پرتو، شریعت، اسلامی.

^۱. عضو کادر علمی پوهنځی شرعیات پوهنتون سلام. +93788314991، prolbalkhi@gmail.com

^۲. آمر برنامه های فوق لیسانس پوهنتون سلام. shukrullah2@gmail.com

الحمد لله والصلاة والسلام على خير خلق الله وعلى آله وأصحابه ومن اهتدى بهداه.

مسئله اختلاف و آداب آن، بنابر وضعیتی که عالم اسلامی امروز به انواع اختلافات در عرصه ها مختلف دینی، مذهبی، سیاسی، قومی و عنصری دست به گریبان است؛ یک مسئله مهم و قابل بحث، بررسی و مناقشه بوده؛ سزاوار نوشته ها، مقالات، رساله ها و کتابهاست، که تا باشد این نوشته ها اثری در رفع اختلافات داشته؛ و با رعایت آداب آن، اختلافات فکری، نظری و اجتهادی در یک چوکات دور از عداوت و دشمنی مهار و تنظیم گردد، روی این اهمیت نگارنده می خواهد درین مقاله جوانب مختلف موضوع اختلاف را مورد بحث و کاوش قرار داده؛ آداب اختلاف که صلب موضوع این نبشته را تشکیل میدهد - به امید رعایت آن هنگام اختلاف - به خدمت خوانندگان عرضه دارد.

اهمیت موضوع

بحث از اختلاف و آداب آن، از آنجایی حایز اهمیت است؛ که پهلوهایی مختلف آن مورد بحث و بررسی قرار گرفته انواع آن: که به مقبول و مردود تقسیم شده تبیین و توضیح گردد، تا نوع تعامل با هریک از آنها بگونه صورت یابد؛ که نتایج ایجابی از آن به دست آید.

بیان آداب اختلاف هنگام وقوع آن، از مسائلی نهایت مهم و ضروری و قابل تحقیق و نگارش است، تا در صورت بروز آن، رعایت شده، اختلاف به عداوت و دشمنی نه انجامد.

بدین سان آداب برون رفت از اختلاف ازین لحاظ قابل بحث و نگارش است؛ که خروج از آن بعد از وقوعش با رعایت این آداب سلامت‌مندانانه بوده مفضی به تنازع و جدال غیر لازم نگردد.

اسباب اختیار موضوع

این موضوع روی اسباب و عوامل ذیل برای تحقیق و نگارش انتخاب شده است:

1- یکی از اسباب اختیار این موضوع، همان اهمیتی است که فوقاً تذکر یافته است.

2- معنای متبادر اختلاف زشت و ناپسند، در اذهان تصور می شود، توضیح اینکه اختلاف علی الاطلاق مذموم نبوده؛ بلکه باعث تطور و ابتکار، و سبب غناسازی شناخت و معرفت، و عامل رشد فکری و انسانی و دهها فوائد دیگری می باشد؛ که در آن مکنون است، تبیین این موضوع نیاز به تحقیق و نوشتن دارد؛ که این امر یک سبب دیگری از اسباب اختیار این موضوع می باشد.

3- برای برقراری ارتباطات باهدف و ارزشمند با دیگران، و حفظ احترام متقابل باوجود اختلافات، آگاهی از اختلاف و حدود و مرزهای آن، و شناخت اسباب آن نهایت ضروری بوده ایجاب می نماید؛ که موضوع از باب ایصال خیر، تدوین و تحریر گردد؛ که این هم سبب دیگر اختیار این موضوع برای تحقیق است.

4- گفتگوهای سازنده و هدفمند که از نیازهای اجتماعی جوامع بشری می باشد، ضرورتاً صورت می گیرد. بیان آداب این گفتگوها ضرورت به نگارش و تحقیق دارد؛ که این ملحوظ سبب دیگر اختیار این موضوع را تشکیل داده است.

5- از اسباب اساسی که این بحث اختیار شده این است؛ که طی این مقاله توضیح یابد که اختلاف از حقوق اساسی انسان بوده که ضامن آزادی تعبیر از آراء و معتقدات است، و استعمال آن در چوکات آداب تعیین شده صورت گیرد؛ که منجر به عداوت و خصومت نگردد.

روی این اسباب و اسباب دیگری این موضوع را برای بحث و تحقیق اختیار نمودم.

اهداف بحث

هدف اصلی از نگارش این بحث توضیح اختلاف و آداب آن در روشنائی شریعت اسلامی است و اهداف فرعی آن قرار ذیل است:

- 1- بیان انواع اختلاف و آگاهی از اختلاف مقبول و مردود.
- 2- ذکر و تبیین فوائد اختلاف مقبول.
- 3- بیان اسباب اختلاف و خاستگاه آن.
- 4- توضیح آداب اختلاف و بیان انواع آن.
- 5- بیان چگونگی اختلاف بین علمای سلف و الگو گرفتن آنان در اختلافات.

پیشینه تاریخی بحث

هر چند راجع به اختلاف و آداب آن برخی رساله ها و مقالات به زبان عربی نوشته شده مانند:

1- آداب الاختلاف فی الاسلام، کتابی است که طه جابر العلوانی نوشته، و در آن بیشتر به معالجه ریشه های سر درگمی های ذهنی در میان امت اسلامی پرداخته است.

2- القواعد الذهبية فی ادب الاختلاف، مقاله کوچکی است؛ که عبدالرحمن عبدالخالق نوشته، و تنها چند قواعدی را ذکر کرده است و بس.

3- ادب الاختلاف فی مسائل العلم والدین، مقاله کوچکی است که از طرف نویسنده بنام "سری سمور" نوشته شده و تنها در اختلافات علمی، بحثی مختصری ارائه کرده است.

4- ادب الاختلاف و نماذج من أدب السلف، بحثی مختصر است که تحت اشراف دکتور محمد ابراهیم السعیدی نوشته شده است، اما نهایت مختصر و در موضوع خاصی بوده است.

و اینگونه برخی رساله و مقالات دیگری درباره اختلاف و برخی ابعاد آن تحریر یافته که همه به زبان عربی بوده و به زبان فارسی هم برخی از مقالات راجع به برخی از جوانب اختلاف، ویا پیامدهای آن، ویا دلایل اختلاف نوشته شده، اما به این عنوان واین محتوا، نه به زبان عربی و نه هم به فارسی در حد تتبع که من انجام داده ام؛ نوشته را نیافته ام.

سازماندهی و پلان بحث

این بحث شامل یک مقدمه، پنج مبحث و خاتمه است.

مقدمه حاوی موضوعات ذیل است:

اهمیت موضوع، اسباب اختیار موضوع، اهداف بحث، پیشینه تاریخی بحث و سازماندهی و پلان بحث می باشد.

مبحث اول: معنای اختلاف و انواع آن

یکم: معنای اختلاف

دوم: انواع اختلاف

الف: اختلاف مشروع و مقبول

با: اختلاف مذموم و غیر مشروع

مبحث دوم: خاستگاه اختلاف

یکم: خاستگاه نظر، و دید عقلی و علمی

دوم: خاستگاه حب ذات و مصالح

مبحث سوم: اسباب اختلاف

مبحث چهارم: آداب اختلاف به اعتبار موقع آن

یکم: آداب هنگام وقوع اختلاف

دوم: آداب برون رفت از اختلاف

مبحث پنجم: آداب اختلاف به اعتبار انواع آن

یکم: آداب اخلاقی اختلاف

دوم: آداب علمی اختلاف

سوم: آداب اجتماعی اختلاف

مبحث ششم: تعامل علمای سلف و امامان با اختلاف

خاتمه: نتایج و یافته های بحث

مبحث اول: معنای اختلاف وانواع آن

یکم معنای اختلاف

اختلاف و خلاف به یک معنا بوده و آن عبارت از عدم اتفاق بر مسأله و قضیه یی را می رساند.

فیروز آبادی در تعریف اختلاف گفته است: "اختلاف عبارت از آنست که دو جانب هریک راهی غیر از راه دیگر را در وضعیت، و کردارش اختیار نماید".⁽³⁾ هر چند برخی از نویسندگان اسلامی اختلاف و مخالفت را یکسان تعریف نموده؛ و خلاف را عامتر و شاملتر از ضد و اختلاف دانسته اند.

طه جابر العلوانی در کتابش: ادب الاختلاف راجع به حقیقت اختلاف و خلاف می نویسد: "الاختلاف و المخالفة أن ینهج کل شخص طریقاً مغایراً للآخر فی حاله أو فی قوله، و الإختلاف أعم من الضد، لأن کل ضدین مختلفان، و لیس کل مختلفین ضدان"⁽⁴⁾ یعنی اختلاف و مخالفت آنست که شخصی راه و شیوه مغایر با راه و شیوه شخص دیگر را در کردار و گفتارش اختیار نماید، و خلاف نسبت به ضد عامتر و شاملتر است، زیرا هر دو ضد باهم مختلف اند، ولی دو مختلف با هم ضد نمی باشند.

³-بصائر ذوی التمییز فی لطائف کتاب العزیز/ مجدالین ابوطاهر بن یعقوب فیروز آبادی 2/ 562 .

⁴- آدب الاختلاف فی الاسلام / طه جابر العلوانی ص 21.

دوم انواع اختلاف

اختلاف بصورت عموم به دو نوع: اختلاف مذموم و مشروع، یا اختلاف مقبول و مردود، ویا هم اختلاف جائز و غیرجائز تقسیم می شود؛ که اینک ما هر دو نوع را تحت دو فرع مورد بررسی و بحث قرار می دهیم:

الف : اختلاف مشروع

اختلاف مشروع عبارت از همان اختلافی است که تابع خواست و اراده انسان نبوده؛ بلکه ثوابت نظام آفرینش و قانون نظام هستی است؛ که در دایره آن نه تنها انسان بلکه همه مخلوقات زندگی دارند.

قرآن کریم در چندین آیت این مطلب را واضح می سازد، درجای می فرماید: **{لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ...}**⁽⁵⁾. ترجمه: برای هر گروهی از شما شریعتی و راه روشنی مقرر کردیم و اگر الله می خواست همه شما را امت واحدی قرار می داد، ولی چنین نکرد تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید.

این آیه کریمه تاکید می دارد که این تنها الله تعالی است که این اختلاف را آفریده و آن را از ثوابت نظام هستی قرار داده است. و در کلمه ابتلاء دقیقاً باید متوجه شد، هر جایی که ابتلاء و آزمایش باشد، نتیجه طبیعتاً مختلف می باشد.

انسان هم به حیث یک آفریده در دایره این نظام تابع قوانین ثابت و حاکم بر جهان هستی می باشد، ایجاد این اختلاف گاهی از نشانه ها و آیه های الهی بوده است، طوری که الله تعالی می فرماید: **{وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوَانِكُمْ}**⁽⁶⁾. ترجمه: و از نشانه های او آفرینش آسمانها و زمین و گوناگونی زبانها، و رنگهای شما است. الله تعالی همانگونه که انسانها را در اشکال، اندازه ها، رنگها، و زبان های مختلف آفریده؛ در عقاید و رب و بعد شان از الله تعالی نیز مختلف خلق کرده است: **{هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ}**⁽⁷⁾. ترجمه: او کسی است که شما را آفرید پس برخی از شما کافر و برخی از شما مومن است.

بنابر آن اختلاف امر طبیعی بوده که قرآن کریم، عقل و تاریخ آن را تایید می دارد، ازینرو اختلاف انسانها در افکار، تصورات، معتقدات، عادات و تقالید امر غریب و ناآشنا نبوده بلکه یک واقعیت و حقیقت پذیرفته شده می باشد.

هرگاه اختلاف زبانها، رنگها و مظاهر خلقت آیه از آیات الهی باشد؛ بی تردید که اختلاف عقول و مدارک ما ثمره و نتایج این عقول و مدارک نیز آیه و نشانه از آیات الله و دلیلی از ادله قدرت بالغه اوست، زیرا اعمار و آبادانی زمین، رشد و شکوفائی جهان و قیام زندگی هرگز تحقق نمی یافت اگر انسانها همه، در همه چیز یکسان آفریده می شدند.

پس اختلاف که در میان سلف این امت واقع شده؛ و هنوز هم گاهی واقع می شود؛ جزئی از همین پدیده طبیعی است، و البته اگر اختلاف از حدود و مرزهای مشخص تجاوز نکند، به آداب آن التزام شود، یک پدیده ایجابی بوده فوائد زیادی دارد، که می شود به برخی از آنها اشاره کرد:

فوائد اختلاف

1- اختلاف فرصت می دهد تا در قضیه اختلافی، روی دلائل نسبت داده شده با احتمالات ممکنه آشنائی حاصل شود.

⁵-المائدة / 48.

⁶- الروم / 22.

⁷-التغابن / 2.

- 2- در اختلاف (اگر از حدودش تجاوز نکند) ریاضت اذهان و تلاقی آراء به میان آمده، مجال های تفکیر برای رسیدن و دریافت سائر افتراضات - که عقول مختلفه توانائی وصول آن را دارد - باز می گردد.
 - 3- این اختلاف حلول متعدد را به پیشگاه صاحب قضیه جلوه گر می سازد تا وی به حل مناسب با وضعی که قرار دارد و متناسبت با یُس و آسانی این دین که با واقعیت زندگی مردم تعامل می کند، دست یابد.
 - 4- تنوع اندیشه ها و نوآوری: اختلاف منبع قدرت است و به پیدایش راه حل های جدید و ابتکارانه می انجامد و کمک می کند که مسئله از زویای گوناگون دیده شود.
 - 5- از فواید اختلاف پرورش تفکر است؛ که ذهن را به تفکر عمیق تر تحریک نموده، از رکود و جمود فکری جلوگیری کرده؛ انسان را به جست و جوی فرضیه ها، و راه های حل متنوع سوق می دهد.
 - 6- وفایده دیگر اختلاف مثبت، توسعه فردی و اجتماعی است: اختلاف نشان می دهد؛ که هر شخص تجربه، و شخصیت منحصر به فرد خود، را دارد، این امر پذیرش دیگران را تقویت کرده؛ و به اصلاح باورهای نادرست و افزایش آگاهی کمک می کند.
 - 7- اختلاف همزیستی مسالمت آمیز را تقویت می کند و با پذیرش و احترام به دیدگاه های متفاوت، به شراکت ها و روابط قوی تر می انجامد.
 - 8- گاهی اختلاف رحمت الهی بوده برای آسان سازی امور مردم دیده شده است، بویژه اختلاف تنوع که در واقع سهولت برای مردم است؛ که به کدام یک عمل می کنند، چون اتفاق همه بر یک رای گاهی مستحیل می باشد.
- مکرراً باید گفت که این فوائد در صورتی تحقق می یابد که حدود و آداب اختلاف مراعات شده؛ از چوکات و دائره آن تجاوز صورت نگیرد والا به جدال، شقاق و نفرت که پدیده سلبی بوده و عواقب ناگوار دارد، بدل می شود.

با: اختلاف مذموم و غیرمشموع

این اختلاف، اختلاف کفار و مشرکان در برابر حق و حقیقت است که مذموم، ناپسند و غیرمشموع می باشد. مخالفت مسلمانان با آنان نه تنها ممدوح و پسندیده نبوده، بلکه واجب و لازم است؛ چون منشأ و سرچشمه این اختلاف هوا، خواهشات نفس و تقلید کورکورانه از موروثات و باقی مانده های فاسد و غیرمشموع می باشد.

این نوع اختلاف گاهی میان آنانی که به اسلام منسوب اند در مسائل عقیده، فقه و اصول صورت می گیرد که از همان اختلاف مذموم است؛ که می توان در این زمینه اختلاف خوارج، روافض، معتزله، قرآیین و سایر گروه های منحرف با اهل سنت و جماعت را نام برد. از آنجایی که این اختلاف زاده خواهشات و رغبات نفسی برای تحقق اغراض ذاتی و شخصی می باشد و در آن بهره و حصه نفس و هوا نسبت به حرص به دریافت حق غالب و بالادستی دارد، از این رو این اختلاف با همه اشکالش مذموم و ناروا است؛ چون هوا مرکب شیطان به سوی کفر بوده و خیری در آن سراغ نمی شود. **﴿وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾**.⁽⁸⁾ ترجمه: و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه الله منحرف می سازد.

این نوع اختلاف منجر به تفرقه و چندپارچگی امت شده، مصائب بیشماری را بار می آورد. نصوص قرآنی و احادیث نبوی مسلمانان را از چنین اختلاف برحذر داشته است، طوری که الله تعالی فرموده است: **{وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا}**⁽⁹⁾ ترجمه: و همگی به ریسمان الله (یعنی قرآن و اسلام) چنگ بزنید و پراکنده نشوید. و هم چنین الله تعالی فرموده است: **{وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ}**⁽¹⁰⁾ ترجمه: و باهم نزاع و کشمکش نکنید که سست و بزدل می شوید و نیرو و قدرت شما از میان می رود. و همچنان فرموده است: **{وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ}**⁽¹¹⁾ ترجمه: مانند آنانی نباشید که پراکنده شدند و پس از آنکه دلایل روشن به ایشان رسید، اختلاف کردند.

از همین نوع اختلاف مذموم، اختلاف جاهل با عالم و اختلاف کسی که اهلیت و نظر در ادله شرعی را نداشته باشد با مجتهدان دارای اهلیت اجتهاد است. از مثال های این نوع اختلاف، داستان آن مرد زخمی است که در سفر جنابت برایش رسید. برخی از همراهانش او را به غسل امر نمودند. شخص مذکور در نتیجه غسل هلاک شد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: "قتلوه، قتلهم الله، هلا سئلوا إذا لم يعلموا، إنما شفاء العی السؤل" (12) یعنی: آنها او را به قتل رسانیدند، الله تعالی آنان را به قتل برساند. چرا نپرسیدند آنگاه که نمی دانستند؟ تنها شفای (مرض) جهل پرسیدن است.

ابن تیمیه رحمه الله در شرح این حدیث می گوید: "أخطأوا بغير اجتهاد إذ لم يكونوا من أهل العلم" (13) یعنی: بدون اجتهاد به خطا رفتند، چون از اهل علم نبودند.

این نوع اختلاف به هیچ صورتی به خیر امت، جامعه و افراد نبوده؛ نتایج ناگوار اجتماعی و سیاسی را به بار آورده؛ تضادها، شقاق و پاشیدگی اجتماعی را سبب می شود که حاصلش سراسر زیان و خسران، چیز دیگری نمی باشد.

مبحث دوم: خاستگاه اختلاف

اگر به اختلاف از دیدگاه منشأ و خاستگاه آن نظر اندازیم، درمی یابیم اختلافاتی که میان انسان ها در افکار، آراء، دیدگاه ها و مواضع صورت می گیرد، به شکل عام به یکی از این دو منشأ و زیستگاه برمی گردد که طی دو مطلب مورد بررسی قرار می گیرد:

یکم: خاستگاه نظر و دید عقلی و علمی

اختلافی که از این منشأ سرچشمه می گیرد، چه فلسفی و علمی باشد و یا فقهی و استنباطی و یا غیر آن، به نام اختلاف علمی نامیده می شود. این نوع اختلاف شرعاً مقبول و پسندیده است؛ زیرا چنین اختلاف بین دانشمندان، مفکرین و اهل نظر یک امر طبیعی بوده، سبب پیشرفت و انکشاف علوم، نشأت تمدن ها، رشد مدارس فکری و مذاهب فلسفی می شود و در پرتو آن مذاهب و مدارس مختلف به میان می آید.

جامعه ای که چنین اختلاف در آن رشد ننماید، جامعه ای مریض به حساب آمده، دروازه های انکشاف در آن بسته بوده، ملت و مردم در آن در یک چوکات محدود مربوط به خود محصور شده و هیچ روزنه انطلاق و انکشاف در آن دیده نمی شود.

⁹- آل عمران / 103.

¹⁰- الانفال / 46.

¹¹- آل عمران / 105.

¹²- این حدیث را ابوداود در سننش به شماره 326 روایت نموده است.

¹³- رفع الملام عن الأئمة الأعلام / ابن تیمیه ص 48.

اختلافی که از این خاستگاه بروز می کند رحمت به امت بوده، سبب وسعت و توسعه بر امت می باشد؛ زیرا اختلاف آراء اجتهادی، فقه را غنای و توسعه می بخشد، چون هر نظر و رأی به دلایل و اعتبارات شرعی استناد می نماید. عقلمندان و فقیهان بیدار به اجتهاد، استنباط، موازنه، تأویل اصول و وضع قواعد پرداخته، فروع مسائل را بر آنها استخراج می نمایند و با کثرت ذوقها و تمایلات مختلف المسالك، ثروت فقهی تشریحی گسترده شده، برای امت در فروع و جزئیات وسعت و فراخی حاصل می گردد. از میان این مدارس فکری متعدد و مذاهب مختلف، اقوال و آراء دانشمندان گنجینه علمی به دست می آید که قدر و قیمت آن را جز دانشمندان و پژوهشگران نمی دانند.

دوم: خاستگاه حب ذات و مصالح شخصی

گاهی منشأ اختلاف، مصالح فردی و شخصی می باشد که این نوع اختلاف را می توان به نام «اختلاف مصالح» نامید. این اختلاف عادتاً از برخوردهای مصالح شخصی، فردی، سمتی و یا فکری با ارزشها و مصالح عمومی نشأت می کند که بالاتر تفرقه، چندپارچگی و دشمنیها از آن بروز نموده، آثار و نتایج زشت و خطرناکی بر آن مترتب می شود.

قرآن کریم و احادیث نبوی این اختلاف را عذاب خوانده است. الله تعالی می فرماید:

{قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ} (14). ترجمه: بگو او توانا است بر اینکه عذابی از بالای سر شما یا از زیر پای شما بر شما بگمارد، یا

اینکه شما را به هم آمیزد و دسته دسته و گروه گروه شوید و به برخی از شما (شدت و ناراحتی) برخی دیگر را بچشاند.

و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند: "إنما هلكت بنو إسرائيل بكثرة سؤالهم واختلافهم على أنبياءهم" (15).

یعنی: بنی اسرائیل به سبب سؤالهای بسیار بی مورد شان و به اساس اختلافشان با پیامبران تباہ و نابود شدند.

وهم اثری از عبد الله بن مسعود روایت شده که گفته است: "الخلافة شرٌّ" (16) یعنی اختلاف ذاتا شر و بدی است.

اختلاف میان انسانها به صورت عموم از دو منشأ سرچشمه می گیرد:

اولی که منشأ آن عقل و علم است، رحمت بوده؛ در آن تواناییها رشد و استعدادها در فضای آزاد ایجابی باز و انطلاق می نماید.

اما دومی منشأ آن مصالح و خودبزرگ بینی است که به نام اختلاف مصالح یاد می گردد. این نوع اختلاف نقت و عذاب بوده و در آن صدای فکر و آواز رأی و نظر به خاطر مصلحت فرد یا افراد محدود خفه شده است. اصحاب اغراض و مصالح از این نوع اختلاف برای نیل به اهداف خویش بهره برداری می کنند، طوری که در مسئله خلق قرآن عدهای بدون اینکه در زمینه علمی داشته باشند، برای تصفیة حسابات سیاسی خویش با مخالفانشان از این مسئله استفاده نمودند و روی مصلحت فردی خویش به آن التزام نموده و می کوشیدند دیگران را به زور به آن نظر وادارند که طبعاً نتایج ناگوار و پیامدهای زشت اجتماعی خود را در تاریخ اسلام به جا گذاشت.

¹⁴- الأنعام 65/

¹⁵- این حدیث را احمد و نسائی وابن ماحه روایت کرده اند فتح الکبیر 120/2.

¹⁶- تاویل مختلف الحدیث لاین قتیبة ص 22.

مبحث سوم: اسباب اختلاف

اختلاف به اساس نوع آن، اسباب و عوامل متعددی دارد. تحدید اسباب اختلاف مصالح ناممکن و غیرمحدود به حساب می آید، چون مصالح افراد به اعتبار هر فرد متفاوت می باشد. اختلاف شاگرد که در امتحان ناکام می شود با استادش، سبب آن همان ناکامی است که ظاهراً به مصلحت شاگرد نیست؛ اما اختلاف همان استاد با اداره مؤسسه تعلیمی به خاطر عدم حضورش به وقت و غیرحاضر شدن استاد از طرف اداره، سبب این اختلاف غیر از آن سببی است که همین استاد با شاگردش داشته است. ازین رو گفته می توانیم که در اختلاف مصالح، سبب هر واحد اختلاف جدا بوده است، چون مصلحت در هر یک جدا می باشد.

بناءً ما نمی خواهیم که راجع به اسباب اختلاف مصالح به شکل تفصیلی و ذکر جزئیات غیرمحدود پردازیم؛ فقط با ذکر این کلی اکتفا می کنیم که سبب اختلاف مصالح همواره متضرر شدن مصلحت طرف مخالف در اختلاف است و بس. ازین رو درین جا تنها به ذکر اسباب اختلاف علمی، اختلاف علماء و دانشمندان و فقیهان اسلامی، به شکل نسبتاً مختصر می پردازیم تا این نبشته پاسخ به سؤالی باشد که گهگاهی از طرف برخی از مسلمانان مثقف و گاهی هم از طرف جوانان کم بهره از دانش دینی و وقتی هم از طرف معاندان و مستشرقین، برای طعن به اسلام و مسلمانان وارد می شود. سؤال این طور مطرح می گردد: علماء و فقیهان و دانشمندان مسلمان چرا با هم اختلاف می نمایند، در حالی که مرجع همه کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم بوده و همه ادعا دارند که از کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم، ازین دو چشمه اصیل و ناب اسلام، اخذ می نمایند؟

در پاسخ به این سؤال، ناگزیریم اسباب اختلاف بین علماء و فقهای اسلامی را به صورت فشرده ذیلاً به عرض برسانیم:

1- اختلاف در مورد حجت بودن برخی از مصادر فقهی

فقهاء در مورد حجتیت برخی از مصادر فقهی و یا در مرتبه احتجاج به این مصادر اختلاف دارند، مانند اختلاف در قراءت های شاذ، حدیث مرسل، استحسان، شرایع پیشین و عمل اهل مدینه. برخی از فقهاء به برخی از اصول مذکور استدلال نموده و آن را حجت می دانند، در حالی که برخی دیگر آن ها را حجت نمی دانند.

2- اختلاف در فهم نصوص

یکی از اسباب مهم اختلاف بین علماء اختلاف در فهم نصوص است، بگونه مثال اختلاف درین فرموده الله تعالی: {أُولَئِكَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ لِقَاءُ رَبِّهِمْ أَمْ كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ} (17). جمهوری علماء "لامستم" را جماع تفسیر می کنند، و دست رساندن به بدن زنان را ناقض وضوء نمی دانند، در حالی امام شافعی به ظاهر نص عمل نموده؛ مجرد لمس زن را ناقض وضوء می داند. (18)

3- اختلاف در فهم علت حکم

در باب ایستادن برای جنازه، احادیثی وارد است که رسول الله به صحابه دستور دادند هنگامی جنازه را دیدید، به پا بایستید و منشینید. درین احادیث متعدد، به الفاظ مختلف آمده است که این احادیث را امام مسلم، احمد بن حنبل و اصحاب سنن روایت کرده اند. اما بحث در علت این حکم است که علماء درین باره اختلاف نموده اند: آیا مشروعیت این قیام

¹⁷- المأئده/ 6.

¹⁸- حاشیة البجیرمی فی الفقه الشافعی 211/1 المبسوط للسرخی 121/1.

برای مؤمن است یا کافر؟ و آیا این ایستادن به خاطر تعظیم ملائکه است، یا برای هول و هراس مرگ؟ یا اینکه خاص به کافر است تا جنازه کافر بالاتر از سر مسلمان نباشد؟ در بیان علت این قیام اقوال دیگری هم وجود دارد. این اختلاف در فهم علت حکم است.

4- عدم اطلاع از دلیل به خاطر نرسیدن آن

گاهی واقع می‌شود که نص یا حدیثی در مورد حکمی وارد شده است، اما برای فقیه یا عالمی آن دلیل نرسیده و از وجود آن آگاهی ندارد، مانند اینکه حکم ورود به سرزمین‌هایی که طاعون در آن بوده باشد، به عمر و به بسیاری از صحابه پوشیده بود و به آن سبب اختلاف نمودند، تا اینکه عبدالرحمن بن عوف در باره آن از قول رسول الله صلی الله علیه وسلم خبر داد.¹⁹

5- بی‌اعتمادی به صحت دلیل که نزد دیگران به صحت رسیده است

گاهی عالمی حدیثی را تضعیف می‌کند، در حالی که علمای دیگر آن را صحیح می‌دانند، چون علماء در تعدیل و تضعیف اختلاف نظر دارند. مثلاً در حدیث علتی در سند و یا متن وجود دارد و یا سببی دیگر از اسباب رد روایت در حدیث موجود است که حدیث را ضعیف و یا شاذ می‌سازد؛ اما عالم دیگری این سبب را علت ضعف نمی‌داند و یا می‌گوید: حدیث به اساس تابع و یا شاهد به درجه صحت ارتقا نموده است. درین مورد می‌توان داستان عمر بن خطاب را با فاطمه بنت قیس راجع به نفقه مطلقه مثال زد که عمر حدیث وی را رد نموده گفت: "لانترک کتاب الله وسنة نبینا صلی الله علیه وسلم بقول امرأة لا ندري لعلها حفظت أو نسيت"⁽²⁰⁾. یعنی ما کتاب الله و سنت پیامبرمان صلی الله علیه وسلم را به گفته زنی ترک نمی‌کنیم؛ نمی‌دانیم که شاید حفظ نموده باشد یا فراموش کرده باشد. عمر رضی الله عنه قول فاطمه را به خاطر رد نمود که شاید فراموش کرده باشد و تأکید نمود آنچه که در قرآن و سنت آمده، سزاوارتر به پیروی است.

6- اختلاف در فهم دلالت الفاظ و نصوصی است که لفظ آن مشترک یا مجمل است

درین مورد مثال‌ها زیاد است و می‌توانیم به یک یا دو مثال اکتفا نماییم:

در حدیثی که ابوداود و احمد بن حنبل روایت کرده‌اند، آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: "لا طلاق ولا عتاق فی اغلاق"⁽²¹⁾.

علماء و شارحان حدیث در تفسیر «اغلاق» اختلاف نموده‌اند: برخی آن را به اکراه، بعضی به غضب و خشم و عده‌ای آن را به غیاب عقل هنگام جوش غضب تفسیر نموده‌اند و به اساس اختلافی که در تفسیر اغلاق درین حدیث آمده، فقهاء در برخی از احکام طلاق اختلاف کرده‌اند.

و همانند این اختلاف، اختلاف صحابه در عام الخندق است، طوری که در صحیحین آمده هنگامی که رسول الله صلی الله علیه وسلم به صحابه گفتند: "لا یصلین أحد العصر إلا فی بنی قریظة"⁽²²⁾. هیچ کسی نماز عصر را جز در بنی قریظه ادا ننماید.

¹⁹- این موضوع در چندین حدیث در کتب سنه آمده و مسلم آنرا در کتاب الطاعون باب الطاعون والطيرة والكهانة به شماره 4233 آورده است.

²⁰- صحیح مسلم حدیث شماره 1480.

²¹-- ابوداود حدیث شماره 2193. و احمد حدیث شماره: 25828.

²²- بخاری حدیث شماره: 694 و مسلم حدیث شماره: 1770.

برخی به ظاهر نص تمسک نموده، نماز عصر را قضا نمودند که باید در بنی قریظه بخوانند و برخی به مفهوم و مراد نص عمل نموده و از آن سرعت و شتاب در حرکت را فهمیده، نماز خویش را در راه ادا کردند. ابن عمر رضی الله عنه، راوی حدیث، می گوید: رسول الله هیچ یک از دو گروه را تهدید و سرزنش ننمودند.

مبحث چهارم: آداب اختلاف به اعتبار موقع آن

طوری که تذکر یافت، اختلاف دارای انواع بوده، گاهی اختلاف فکری و گاهی علمی و گاهی هم اجتماعی می باشد که هر یک از این اختلافات، آداب خاص خود را در چگونگی تعامل بین اطراف مختلف دارد. ما می خواهیم درین مبحث یک سلسله آدابی را که رعایت آن برای خروج مسالمت آمیز از اختلافات نامبرده لازم است، تذکر دهیم:

یکم: آداب هنگام وقوع اختلاف

هنگامی که اختلاف به وقوع می پیوندد، رعایت آداب ذیل ضروری می باشد:

1- داشتن گمان نیک به علماء: عدم باور به اینکه آنان قصداً حق را ترک کرده اند.

داشتن گمان نیک باعث می شود که هریک از طرفین، مخالف را معذور دانسته، وی را معاند تصور ننماید؛ چون شده می تواند هر یک از طرفین، لا علی التعمین، در خطا باشد. لذا نباید مخالفت، آنان را به یکدیگر به بدگمانی وادارد و جانب مخالف را ردکننده حق تصور نماید، بلکه او را معذور دارد که وجه حق برایش معلوم نشده است، چون در مواردی که نص صریح نباشد، اختلاف به اساس اجتهاد است و هریک از طرفین، مُصِیب و مُخْطِئ، سزاوار اجر است. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند: «إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ فَاجْتَهِدْ فَأَصَابَ لَهُ أَجْرَانِ وَإِذَا حَكَمَ فَأَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ»⁽²³⁾ یعنی هرگاه حاکم به اساس اجتهادش فیصله صادر نمود و حق را دریافت، برایش دو اجر است و اگر فیصله نمود و به خطا رفت، برای وی یک اجر است.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می گوید: «وبسا از مجتهدین سلف و خلف چیزهای را گفتند و کردند که بدعت بوده ولی نمیدانستند که آن کار و گفتار بدعت است، این کارشان یا روی احادیث ضعیفی بود؛ که آنرا صحیح می دانستند، و یا به برداشت آیات که از آنها معنا و مفهوم غیر مراد را فهمیده بودند، و یا روی اجتهاد در مسأله قضیه بود؛ به نظر خود اجتهاد نموده بودند، و نصوص وارده به ایشان نرسیده بود.»⁽²⁴⁾

و هرگاه انسان از پروردگارش در حدود استطاعت تقوا نماید، درین فرموده الله تعالی داخل می شود: {رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا}.⁽²⁵⁾ ترجمه: پروردگارا! اگر ما فراموش کردیم یا خطا نمودیم، ما را مگیر و مؤاخذه مکن.

و در حدیث آمده که الله تعالی به استجاب ازین دعا فرمود: «قد فعلت»⁽²⁶⁾. یعنی این کار را کردم.

یحیی بن سعید انصاری⁽²⁷⁾ می گوید: «همیشه اهل فتوا با هم اختلاف می نمایند؛ یکی حکمی را حلال می داند و دیگری حرام می سازد، ولی هیچ گاه تحریم کننده به این نظر نیست که محلل به خاطر تحلیلش هلاک و تباه شده، و یا محلل به این عقیده نمی باشد که مُحْرَمٌ به خاطر تحریمش خود را هلاک و تباه ساخته است»⁽²⁸⁾.

²³- بخاری حدیث شماره : 73528 و مسلم حدیث شماره: 1716.

²⁴- مجموع الفتاوی لابن تیمیه 19/ 191.

²⁵- البقرة / 286.

²⁶- مسلم حدیث شماره: 126.

2- اختلاف نباید منجر به جفا و دوری و فتنه بین اختلاف کنندگان گردد

اختلاف آراء در بین انسانها بویژه در مسائل اجتهادی یک امر طبیعی بوده و در بین علماء به اساس فهم و اجتهاد و برداشت هریک از نصوص، کار نا آشنائی نمی باشد، اما علماء باید آداب این چنین اختلاف را رعایت نموده آنرا سبب جور و جفا، و قطع ارتباط در میان شان، قرار ندهند، شیخ الاسلام ابن تیمیة می گوید: علماء میان شان در بسا مسائل علمی و عملی مناظره، گفتگو و اختلاف می داشتند، با آنها هم محبت، صمیمیت و اخوت دینی میان شان قائم بود، و اگر هر زمانی که در میان دو مسلمان در چیزی اختلاف شود؛ و به اساس آن یکدیگر را ترک نمایند، هیچ نوع عصمت و اخوتی میان مسلمانان باقی نخواهد ماند.⁽²⁹⁾

یونس بن الصدفی⁽³⁰⁾ می گوید: کسی را عاقلتر از امام شافعی ندیده ام، روزی در مسأله با وی مناظره نمودم، سپس از هم جدا شدیم، بعد از چندی با وی روبرو شدم، از دستم گرفت، و گفت: ای ابو موسی! آیا این درست نیست که باهم برادر باشیم؛ هرچند که در مسأله اتفاق نداریم؟ امام ذهبی می گوید: این کار دلالت بر کمال عقل و فقه شخص امام شافعی دارد، اهل نظر همواره باهم اختلاف می داشته باشند.⁽³¹⁾

3- نباید بر اجتهاد مجتهد و عمل بر آن اجتهاد، انکار صورت گیرد

یکی از آداب اختلاف آنست که مجتهد بر اجتهادش اگر تایید نمی شود، رد و انکار هم نباید گردد، و اگر او بر اجتهادش عمل می کند، اعتراض نشود، و البته این کار مانع آن نیست که حجت بروی قایم شود، ویا برای خروج از اختلاف، و دریافت حق، با وی گفتگو و محاوره صورت گیرد.

سفیان ثوری می گوید: "إذا رأيت الرجل يعمل العمل الذي اختلف فيه وأنت ترى غيره فلا تنهه".⁽³²⁾ یعنی هرگاه مردی را دیدی کاری که در آن اختلاف صورت گرفته انجام می دهد و تو بر خلاف آن نظر داری، او را منع مکن.

این بیانگر آنست که علماء در تعامل با اختلافات فقهی باید تسامح و وسعت نظر داشته و بر اجتهاد شرعی احترام نموده از تشدد و سخنگیری در مسائل که اختلاف در آن جایز است اجتناب نمایند، چون هر مجتهد را بهره از صواب است.

ابن مفلح⁽³³⁾ از احمد بن حنبل روایت می کند که گفته است: "لا ينبغي للفقهاء أن يحمل الناس على مذهب ولا يشدد عليهم"⁽³⁴⁾.

²⁷- يحيى بن سعيد بن قيس بن عمرو امام ، علامه شيخ وعالم مدينة منوره وشاگرد فقهای هفتگانه مدینه بوده از جمله تابعین است، از انس بن مالک و سائب بن یزید و ابی امامه بن سهل و کبار تابعین روایت دارد، امام زهری، مالک ، سفیان ثوری و دیگر محدثان بزرگ از وی روایت کرده اند، و در سال 143 ه در عراق وفات نموده است مرجع : سیر اعلام النبلاء 469/5.

²⁸-جامع بیان العلم از ابن عبد البر 80/2.

²⁹-مجموع الفتاوی 172/4.

³⁰- یونس بن عبد الاعلی بن میسرته بن حفص بن حیان شیخ الإسلام الصدفی المصری المقرئ الحافظ درسال 170 تولد شده ، از سفیان بن عیینة ، عبد الله بن وهب، ولید بن مسلم و دیگران روایت کرده و قرآن کریم را برورش شاگرد نافع قرائت نموده است، امام مسلم، نسائی، ابن ماجه، ابوحاتم، و ابوزرعة و دیگران از وی روایت کرده اند، واز معدلین و علمای بزرگ در زمانش در مصر بود، و در سال 264 وفات نموده است. سیر اعلام النبلاء: 349/12.

³¹- سیر أعلام النبلاء 15 / 16-17.

³²- الفقيه والمتفقه للخطيب البغدادي: 69/2.

³³- ابن مفلح ابو عبد الله شمس الدين محمد بن مفلح علامة وفقیه و شیخ حنبله در زمانش بود در سال 710 تولد یافته از استادان بزرگوار چون البرهان الزرعی و مزی و ذهبی و غیره سماع حدیث نموده و در فقه در مذهب امام احمد سرآمد روزگار خود گشته است، و به مجالس ابن تیمیة حضور یافته از وی بکثرت نقل می کند، کتابهای مفیدی در فقه و اصول فقه و دیگر علوم تالیف نموده واز جمله آنها کتاب: "الآداب الشرعیة والمنح المرعیة است که بنام الآداب الکبری یاد می شود درسال 763 ه وفات نموده است. مرجع الدرر الكامنة فی أعیان المائة الثامنة / ابن حجر العسقلانی 14/6.

یعنی به هیچ فقیهی نمی سزد که مردم را بر مذهبی وادار نماید و هم نباید بر آنان سخت گیری شود.

امام نووی می گوید: " لیس للمفتی ولا للقاضی أن يعترض علی من خالفه إذا لم يخالف نصاً أو إجماعاً أو قیاساً جلیاً"⁽³⁵⁾ یعنی برای مفتی وقاضی درست نیست بر کسی که با وی مخالفت نموده اعتراض نماید، اگر بر مخالفت با نص یا اجماع یا قیاس جلی ننموده باشد.

از قاسم بن محمد⁽³⁶⁾ راجع به قرائت خلف امام در نماز غیر جهریه پرسیده شد، وی در پاسخ گفت: "إن قرأت فلک فی رجال من أصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم أسوة، وإن لم تقرأ فلک فی رجال من أصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم أسوة"⁽³⁷⁾.

یعنی اگر پشت سر امام در نماز جهریه (سوره فاتحه) قرائت نمایی، به کسانی از یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم اقتدا نموده ای، و اگر قرائت نکنی هم به تعدادی از یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم اقتدا کرده یی.

یعنی این گفته قاسم بن محمد می رساند که در مسائل اجتهادی اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم هم میان شان اختلاف داشته اند و این اختلاف در صمیمیت و محبت آنان هیچ اثر منفی و زیانی نمی رسانیده است و ما هم اگر در قضایای فقهی اجتهادی، باهم اختلاف می کنیم، نباید به انکار ورد جانب مخالف پردازیم و در چنین قضایا به اصحاب رسول الله اقتدا نماییم.

فقهاء درین مورد قاعده دارند که می گویند: "الاجتهاد لا ینقض بالاجتهاد"⁽³⁸⁾ یعنی یک اجتهاد توسط اجتهاد دیگر نقض نمی گردد.

4- کار برای رفع اختلاف باید با وسائل شرعی صورت گیرد

اختلاف اساساً شرّ، زشت و ناپسند است، مسلمانان باید برای طلب حق و حفظ وحدت، به رفع اختلاف و از میان بردن آن تلاش نمایند، علماء صحابه، تابعان و اتباع آنها هرگاه در مسأله در تنازع واقع می شدند، بیدرنگ به حکم الله و پیغمبر رجوع می نمودند، طوریکه الله تعالی فرموده است: {فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا}⁽³⁹⁾ ترجمه: و اگر در چیزی اختلاف کردید، آن را به الله و پیغمبر برگردانید، اگر به الله و روز آخرت ایمان دارید، این کار (برای شما) بهتر و نیک انجام تر است.

صحابه در زمان زندگی رسول الله صلی الله علیه وسلم به نزد اوشان می آمدند، دعواها و مخاصمات خود را حل و فصل می نمودند و بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم به قرآن و حدیث مراجعه نموده؛ منازعات خود را فیصله می کردند.

³⁴- الآداب الشرعية لابن مفلح 186/1.

³⁵- شرح النووی علی صحیح مسلم / النووی 24/2.

³⁶- قاسم بن محمد بن ابی بکر از علمای بارز تابعین در سال 35 هـ تولدشده و یکی از فقهای هفت گانه مدینه منوره است، در مدینه منوره نشأت نموده واز عمه اش عائش ه ام المؤمنین علم را فراگرفت، و بسیاری از تابعین از وی روایت حدیث نموده اند ودرسال ودر سال 107 رحلت نموده سیر اعلام النبلاء: 54/5.

³⁷- التمهید لابن عبد البر 11/ 54.

³⁸- الاشباه والنظائر / ابن نجیم ص 105.

³⁹- النساء / 59.

البته جواز اختلاف در مسأله یی مانع آن نیست که تحرّی و طلب حق صورت گرفته؛ گفتگو و مناظره بین اهل علم و دانشمندان برای رسیدن به مراد شرع در همان مسأله به میان آید و برای همین مطلب صدها کتابی نوشته شده که موازن اختلاف و موارد نزاع را مورد بحث و بررسی قرار داده است.

5- تواضع در اثنای حوار و گفتگو

مسلمان باید در برابر برادر مسلمانش تواضع داشته و حق اخوت اسلامی را در همه حالات رعایت نماید و هدفش از این گفتگو و حوار تنها التزام به دریافت حق بوده باشد و بس. الله تعالی به ما آموخته است که در گفتگوی مان با کافران به چه شیوه با آنان برخورد شود: **{وَأِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ}**⁽⁴⁰⁾. ترجمه: همانا یکی از ما و شما بر هدایت یا در گمراهی آشکاری هستیم.

جدال با کافران و اهل کتاب هم باید به طریقه نیکو صورت گیرد، و این نمایندگی از اخلاق مسلمان دارد که حدود اخلاقیات را در جدال با دشمنان شان رعایت می نمایند، الله تعالی فرموده است: **{وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ}**⁽⁴¹⁾ ترجمه: و با اهل کتاب جز به شیوه و طریقه که نیکوتر است، مجادله نکنید. و در مورد غیر اهل کتاب فرموده است: **{وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا}**. ترجمه: و به مردم سخن نیک بگویید.

قرطبی در تفسیر این آیات می گوید: اینها همه ترغیب به اخلاق ستوده و کریمه است، بنا بر آن بر هر مسلمان است که سخنانش به مردم نرم بوده و با هر خوب وبد، پیرو سنت و بدعتی چهره اش گشاده باشد، البته با رعایت اینکه تعاملش بدون مداهنه و بدون اینکه بدعتی تصور کند که آن شخص مذهب باطل او را می پسندد، بوده باشد.⁽⁴²⁾

دوم: آداب برون رفت از اختلاف

بعد از آن که اختلاف به میان آمد و در مسأله دو نظر یا چند نظر مختلف شکل گرفت، اکنون برای برون رفت از اختلاف علماء سلسله آدابی را تعیین نموده اند که هرگاه این آداب مراعات شود، جوانب مختلف به خواست و رحمت الله تعالی به حق راهیاب می گردند و این آداب قرار ذیل است:

1- مؤکد شدن از قول مخالف

نخستین واجب بر مسلمان آنست: مطمئن شود که این رأی و نظری که به فلان شخص نسبت داده می شود، آیا وی چنین نظری دارد؟ و چنین سخنی را گفته است یا خیر؟

و این کار به وسیله شنیدن از خود شخص و یا خواندن کتاب و نوشته او و یا کست و ویدیویی که شخص مخالف تهیه نموده است، می باشد. تنها به حرفهای مردم که نقل می کنند اکتفا نکند، چون بسیاری اختلافات از همین جا نشأت می کند که مردم سخنی را به کسی نسبت می دهند در حالی که نامبرده چنین حرفی را نزنده است، روی همین منظور الله تعالی فرموده است: **{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ}**⁽⁴³⁾ ترجمه: ای

⁴⁰- سبأ / 24.

⁴¹- العنكبوت / 46.

⁴²- الجامع لأحكام القرآن / ابو عبد الله محمد بن احمد الانصاری القرطبي 2 / 16.

⁴³- الحجرات / 6.

کسانی که ایمان آورده اید؛ اگر فاسقی خبری را برایتان بیاورد، پس خوب تحقیق کنید که مبدا گروهی را به نادانی آسیب برسانید، آنگاه به آنچه کرده اید پشیمان شوید.

2- تعیین نقطه محل اختلاف

بسا دیده می شود که میان دوکس اختلافی صورت می گیرد، مناقشه و گفتگو ادامه می یابد و اصلاً نقطه مورد اختلاف روشن نیست، باید پیش از مناقشه نقطه محل اختلاف تعیین گردد تا نشود که ایشان در چیزی منازعه نمایند که در آن اتفاق دارند و فقط اختلاف در الفاظ است نه در معنی و اگر یکتا از مخالفین لفظ خود را تبدیل نماید اشکال از میان می رود.

3- نیت ها نباید متهم شود

هر گاه با کسی به مخالفت در مسأله پرداختی و اگر در جانب مقابله کسی باشد که ایمان به الله و پیغمبر دارد و از اجماع امت بیرون نمی شود، اخلاص و صدق نیت را در وی تصور کن و فرض نما که شخص مذکور به الله و پیغمبر محبت دارد و هدفش ازین اختلاف دریافت حق است، سینه تو از آغاز نسبت به جانب مقابل صاف و سلیم باشد و تو با این تصور می کوشی که او را به حق برسانی اگر حق در طرف تو باشد و اگر از آغاز تصور در مورد مخالف چنین نباشد، مناقشه و نزاع شکل دیگری را بخود می گیرد و در آن صورت تو می خواهی او را با کشف آنچه که گمان داری که در وی پنهان است؛ رسوا و مفتضح سازی و او هم بالمقابل در مورد تو چنین شعور و احساس پیدا می کند، آنگاه مناقشه به عداوت و دشمنی تبدیل شده هدف که رسیدن و دریافت حق است؛ به خورد ساختن و شکست جانب مقابل و بیان گمراهی او تبدیل می شود.

4- اخلاص نیت

اگر طرفین اختلاف نیت خود را در مناظره و مناقشه تنها رسیدن به حق و رضای الله تعالی و کشف غموض از مسأله که مسلمانان در آن اختلاف دارند، بگردانند و هدف شان جمع کلمه و اصلاح ذات البین بوده باشد و اگر به چنین نیت به مناقشه می پردازند، الله تعالی آنان را در برابر بذل جهد و سعی که انجام می دهند اجر و پاداش می دهد، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند: "إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى" ⁽⁴⁴⁾ یعنی همانا کارها به نیت ها بستگی دارد، و ارزش هر عملی به نیت آن است.

5- هدف از مناظره رسیدن به حق بوده باشد

هنگامی که شخصی به مناظره داخل می شود، باید هدف و نیتش پیروی از حق، و رسیدن به حق بوده باشد، هر چند که حق در جانب مخالف قرار داشته باشد، هرگاه توسط جانب مقابل ظاهر شود، باید از بردارش سپاسگزاری نماید و خوشنود باشد که به حق رسیده است.

6- رای و نظر خود را متهم نماید

مسلمان هنگامی که مناظره می نماید هر چند که نسبت به نظر خویش متأكد باشد که حق و صواب است، بایست آن را متهم نموده و به این تصور باشد که شاید حق با جانب مخالف بوده باشد و هرگاه با این احساس که شاید به خطا باشد، وارد مناقشه شود، قبول حق برایش آسان می شود، هنگامی که ظاهر گردد.

⁴⁴- متفق علیه این حدیث در بخاری به شماره 1 و درمسلم به شماره 1907 می باشد.

7- پذیرش حق از جانب مخالف فضیلت است

بر مسلمان واجب است که هرگاه حق ظاهر و روشن شود، تابع آن شده و به آن باور نماید، چون رد و انکار حق گاهی به کفر می انجامد، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند: "لَا تَمَارُوا فِي الْقُرْآنِ فَإِنَّ الْمِرَاءَ فِيهِ كُفْرٌ"⁽⁴⁵⁾ یعنی در قرآن به قصد تشکیک و تکذیب به جدال نپردازید، چون جدال و ستیزه که منجر به انکار و یا طعن برخی از قرآن شود، کفر است. زیرا انکار قرآن تکذیب الله و رد حکم او تعالی بوده؛ تکذیب جانب مخالف نیست و رد حق کبر و خود بزرگ بینی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیث آن را تفسیر نموده اند: "الكبر بطل الحق و غمط الناس"⁽⁴⁶⁾ یعنی کبر عدم قبول حق و تحقیر مردمان است.

8- نخست شنیده شود

از آداب بحث و مناظره آنست: پیش از آنکه به پاسخ پرداخته شود؛ سخن مخالف شنیده شده و قبل از فرورفتن در موضوع، نقطه محل اختلاف مشخص و معین شود تا طرفین آگاه باشند که در چه مورد با هم اختلاف دارند و در کدام موضوع می خواهند به مناظره بپردازند.

9- به جانب مخالف وقت داده شود

به طرفین مخالف لازم است که به یکدیگر به همان اندازه که برای خود فرصت می خواهد، به جانب مخالف هم فرصت دهد، و این اولین درجه انصاف است.

10- قطع سخن نشود

در مناقشه هر یک از طرفین انتظار فرصت خود را داشته باشد، سخن مخالف را در جریان ارائه قطع نکند و صبر نماید تا سخنان مخالف پایان یابد.

11- مهلت بخواهد

هرگاه یکی از طرفین دریافت که نیاز به مراجعه دارد تا فیصله نماید که از نظرش برگردد و یا در موضوع اعاده نظر نماید، از جانب مقابل مهلت بخواهد، تا بتواند دلائل، آراء و وجهات نظر را به دقت نظراندازی نماید و هرگاه حق به نزدش ثابت شد، هر چه زود اذعان نموده اعلانش نماید، چون درین صورت واجب بر وی همین می باشد، چون کسی که با آیه و حدیث مناظره دارد، در حقیقت از مخالف می خواهد؛ که به الله و پیامبرش یقین و اذعان نماید و هرگاه به کسی حکم الله و پیامبر ظاهر و معلوم شود، قبول آن حکم بر وی در حال و فوراً واجب می گردد، چنانچه الله تعالی فرموده است: **إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ**.⁽⁴⁷⁾ ترجمه: سخن مؤمنان هنگامی که به سوی الله و پیامبرش فرا خوانده شوند تا در میان شان داوری کنند، تنها همین است که می گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم و ایشان همان رستگاران واقعی اند.

⁴⁵- احمد شماره حدیث: 7835، صحیح سنن ابی داود شماره: 4603. و نسائی در السنن الكبرى شماره حدیث: 8093 و حدیث حس صحیح گفته شده است.

⁴⁶- مسلم شماره حدیث: 91.

⁴⁷- النور / 51.

12- شناخت اصطلاحات یکدیگر

بسا واقع می‌شود که دو شخص و یا دو گروه با هم به جدال و مناقشه می‌پردازند، یگانه سبب اختلاف شان آنست که هریک از طرفین کلمات و اصطلاحات را به کار می‌برند که جانب مقابل معنای خلاف مراد جانب دیگر را که به کار برده است می‌فهمد، ازین جهت لازم است که معنای کلمات و اصطلاحات که به کار برده می‌شود، تحدید و تعیین گردد و هر یک از طرفین معنای کلمات و اصطلاحات که جانب دیگر استعمال می‌کند را بدانند و مقصود از استعمال آن را درک کند، تا هدف از کاربرد آن، برای جانب مقابل معلوم و معین باشد.

و از مصطلحات که امروز مردم در معنای آنها اختلاف دارند، میتوان اصطلاحات ذیل را نام برد:

منهج، راه سلف، وسائل دعوت، اسالیب و شیوه های دعوت، بدعت مکفره، افراط گرایی، ارباب، تروریزم و امثال اینها، لذا واجب است دانسته شود که جانب مخالف از این اصطلاحات همان معنای را می‌فهمد که جانب دیگر به کار می‌برد، و یا همان معنای حقیقی را می‌فهمد که در اصطلاح عقیده و اصول مراد است.

13- هرگاه هر یک از طرفین به یقین رسد که حق با مخالف است، باید او را بپذیرد

بر هر مسلمان لازم است که هرگاه حق را از سخن مخالفش دریافت نمود فوراً بپذیرد، زیرا این مخالف وی را به حکم الله و پیغمبرش می‌خواهد و به حکم و فیصله خودش، او را دعوت نمی‌کند و اما اگر مجرد رأی و نظر اجتهادی باشد و دریافت که حق با اوست، بازهم باید بپذیرد، چون مسلمان همواره رجوع کننده به سوی حق است و اگر مخالف از نظرش برگشت و قول مقابل را پذیرفت و با او موافق شد، مقابل باید از انصافش تشکر کند و شکر الله را بجا آورد که الله او را توفیق داده تا لغزش برادرش را دور نموده و حقی را که بر وی غایب و ناپدید بود، برایش روشن نماید.

14- هیچگاه ناامید نبوده باشد که مخالف حق را نمی‌پذیرد

هیچ یک از طرفین در مناظره و مناقشه شان شتاب زده و عجول نبوده باشند و هیچ یک بر دیگری خشم ننمایند و تهمت نزنند که دلائل را نمی‌پذیرد، و هرگز ناامید نباشد که روزی مخالف به سوی حق برگردد، اگر امروز مخالفت دارد، ناگزیر بعد از مدتی به حق بر می‌گردد، لذا عجله نباید نمود.

15- هرگاه درک شود که ادامه مناقشه به نفرت و عداوت می‌انجامد، مناقشه باید به تاخیر انداخته شود

هرگاه طرفین و یا یک طرف مناقشه به یقین برسد که ادامه مناقشه، نتیجه اش نفاق و نفرت است، لازم است به جلسه اختتام بخشیده شده و گفتگو به وقت دیگری به تاخیر انداخته شود، و این حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم باید مشعل راه مسلمانان بوده باشد که فرموده اند: "أنا زعيم ببيت في ربض الجنة لمن ترك المراء وإن كان محققاً"⁽⁴⁸⁾ یعنی رسول الله صلی الله علیه وسلم خبر می‌دهند که ایشان ضامن و کفیل اند به کسی که جدال و ستیزه را ترک نماید، هرچند که حق با وی باشد که در نواحی و اطراف بهشت جایگاه دارد، علماء این حدیث را از احادیث عظیمی می‌دانند که سعادت حقیقی را در مال و منصب ارتباط نداده؛ بلکه به اخلاق پسندیده و دوری از سلوکیات منفی، چون جدال، ستیزه و دروغ مرتبط دانسته است.

⁴⁸ - ابوداود شماره حدیث: 4800، الدولابی فی الکنی والأسماء شماره حدیث: 1643، والطبرانی 98/8، والبیهقی 21218 حکم حدیث: الالبانی آنرا حسن و برخی دیگر صحیح گفته اند.

16- بقاء اخوت اسلامی با اختلاف نظر در مسایل اجتهادی، بهتر از وادار سازی مقابل به شقاق و دشمنی است

هرگاه هریک از طرفین اختلاف در یابد که جانب دیگر جز با نظر مرجوح و رأی مخالف حق - از نظر وی- به حیث برادر اسلامی با وی، باقی نمی ماند، مناقشه و مناظره منجر به اثبات حق نشده؛ بلکه مفضی به شقاق و نفاق می گردد، پس بهتر است که او را بر همان نظرش بگذارد، چون بقای مسلمانان به حیث برادران دینی با وجود اختلاف شان در مسائل اجتهادی، نسبت به تفرقه و جدائی و دوپارچگی بهتر است. اسلام در احادیث متعددی حفظ اخوت اسلامی را بر مسلمانان واجب و لازم گردانده است و درین مورد احادیث بیشماری وارد است، و ما بگونه مثال به ذکر یک حدیث اکتفا می کنیم، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند: "لا تحاسدوا ولا تناجشوا ولا تباغضوا ولا تدابروا... وکونوا عباد الله اخوانا"⁽⁴⁹⁾ رسول الله صلی الله علیه وسلم خطاب به مسلمانان می فرمایند: "با همدیگر حسد نوزید، و درمیان خویش به نجش (مدح کالای که در معرض فروش است و یا زیادت در ثمن بدون قصد خرید) نپردازید، و باهم بغض و کینه ننمایید و با یکدیگر پشت نگردانید، یعنی هیچ یک از شما برادرش را ترک ننمایید، و بندگان الله و باهم برادر باشید.

آنچه تذکر دادیم آداب برون رفت از اختلاف در جریان اختلاف است که هرگاه در اثنای اختلاف رعایت شود، اختلاف پایان یافته و موضوع به خیر و خوبی و برادری اختتام می یابد.

مبحث پنجم: آداب اختلاف به اعتبار انواع آن

یکم: آداب اخلاقی اختلاف

دسته از ضوابط اخلاقی وجود دارد که باید در اختلاف مراعات شود، ما درینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

1- احترام و توقیر دیگران و عدم تمسخر و استهزاء

این کار از اولویات اخلاقی در تعامل است و تنها به حالت اختلاف ارتباط ندارد، بلکه از حقوق اخوت اسلامی می باشد، ولی اهمیت و نیاز به آن هنگام اختلاف بیشتر ظاهر می شود و هریک از طرفین اختلاف، باید این امر را مراعات نمایند، زیرا قرآن کریم بر آن تاکید نموده می فرماید: [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ...].⁽⁵⁰⁾ ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید نباید گروهی (از مردان) گروهی دیگر را ریشخند کند، شاید (آنان) از اینان بهتر باشند. سیره رسول الله صلی الله علیه وسلم و صحابه کرام و سلف امت نیز این امر را به ما واضح می سازد که در تعاملات شان از چگونه اخلاق فاضله برخوردار بودند و در تاریخ اخلاق گستر اسلام، هیچ جزئیة کوچکی وجود ندارد که خلاف این کار صورت گرفته باشد.

2- عدم بدگمانی به جانب مقابل

محاكمه نیت های مردم و اصدار فیصله بر آنها از خلال مقدمات بی اساس از خطرناکترین امراضی است که سبب اختلاف، تفرقه و دسته بندیها می گردد، بسیاری قضایا و مسائل اختلافی به اساس همین بدگمانی ها به میان می آید، بسا از اموری اند که در آنها به شیوه های غیر منضبط و غیرعلمی بر دیگران فیصله صادر می شود، در حالی که قرآن کریم مسلمانان را از

⁴⁹- بخاری شماره حدیث: 6064، مسلم شماره حدیث: 2564.

⁵⁰- الحجرات/ 11.

چنین اخلاق ذمیمه باز داشته می فرماید: **{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ}**⁽⁵¹⁾. ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری از گمانها بپرهیزید چه برخی از گمانها گناه است.

و رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز ارشاد فرموده اند: **«إياكم والظن فإن الظن أكذب الحديث»**⁽⁵²⁾ از بدگمانی ها سخت بپرهیزید چون بدگمانی دروغین ترین سخن است. چون گمان به طور اغلب تخمینی است که اساسی در واقعیت ندارد، از این سخت ترین دروغ خوانده شده، چون همین گمان منجر بر آن می شود که بالای مردم بر باطل حکم و فیصله صادر شود، و این حدیث مسلمانان را به تشکیل مجتمعی فرا می خواند که مبتنی بر صدق و اعتماد و دور از شک و اتهامات باطله بوده باشد، مسلمان باید زیرک بوده بر گمانهای کاذب اعتماد نداشته باشد.

3- عدم غیبت و پس گوئی

پس گوئی و غیبت از اخلاق زشت انسانی است، بویژه که شخصیت کسی فقط بخاطر اینکه در موقف و با نظر با او مخالفت دارد مورد تجریح قرار می گیرد، و البته که غیبت از ممنوعاتی می باشد که قرآن کریم آن را حرام قرار داده و بر وخامت عواقب آن وضاحت داده، عقاب شدیدی را بر آن مرتب ساخته است: **{وَلَا يَغْتَابَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ}**⁽⁵³⁾. ترجمه: و برخی از شما برخی دیگر را غیبت نکنند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادرش را در حالی که مرده است، بخورد؟ (به یقین) شما آن را ناپسند می دارید.

لذا مسلمان باید بزرگی جرم غیبت را درک کرده، اختلاف دیدگاه و نظر در مسئله یا مسائلی، او را به غیبت و ندارد.

4- عدم کوشش به فراچنگ آوری اخطاء دیگران

البته این کار سختی نیست که کسی برای تغلب بر دیگر در اسرار و راز های او راه پیدا کند و در گذشته او به موشگافی شروع نموده، لغزشها و خطاهای او را تتبع و به دست نشر بسپارد، جانب مقابل چه شخص باشد یا جهت، یا مفکوره که با او مخالفت دارد، البته طبیعی است که هیچ انسانی خالی از خطا و لغزش نمی باشد و هیچ کسی دعوی عصمت را کرده نمی تواند، بناءً مسلمان باید درین راستا با برادر مسلمان خود کمک نموده از اخطاء و لغزشهای او صرف نظر کرده، کوشش کند که آن را ستر و اصلاح نماید، هر کوشش و تلاشی را که درین مورد به خاطر رسیدن به اهداف خویش و اسقاط جانب مقابل انجام می دهد نهایت بی انصافی بوده، دلیل بزرگی بر تنگ نظری، عجز و ناتوانی او بر سازش با دیگران می باشد و در عین زمان این کار بازتاب دهنده بی اعتمادی شخص به شیوه و راه کار در ساحة عمل است.

آنهایی که کارشان فقط ایراد طعن، تجریح، تکفیر و تفسیق است؛ بدانند که ایشان از روح شریعت مقدس اسلامی بیخبر و از ثوابت و ارزشهای اخلاقی و از حدود متفق علیه انسانیت دور می باشند، هرچند که در ظاهر به اسلام تظاهر نمایند، چون اسلام این شیوه و روشهای شیطانی را به هیچ صورت تایید نمی دارد و آن را به رسمیت نمی شناسد.

دوم: آداب علمی اختلاف

بسا واقع می شود که ما شخصی را به عدم صلاحیت حکم، و بدون آگاهی از فکر و نظرش تهمت های را بر وی بسته و با تیر اتهام و ناسزا وی را مورد هدف قرار می دهیم، در حالیکه اصدار حکم و فیصله در هر قضیه و فکر به امور مسلمة ذیل نیاز دارد:

⁵¹-الحجرات/ 12.

⁵²-این متفق علیه بوده بخاری آن را به شماره: 6066 و مسلم به شماره: 2563 روایت کرده اند.

⁵³-الحجرات/ 12.

1- شناخت کامل قضیه با همه ابعاد و جزئیاتش:

بی تردید این کار ایجاب می‌کند که قضیه مطلوب به صورت دقیق قرائت و مورد مطالعه قرار گیرد، و ملازمات آن نیز دقیقاً بررسی شود، بعد از آگاهی از همه جوانب و ابعاد آن در موردش فیصله و حکم صادر گردد.

2- توانائی در فیصله و ابدای رأی

گاهی در قضایا فیصله‌های هوایی و بدون رجوع به مرجعیات علمی که مفاصل قضیه را تحدید و ابعاد آن را تجزیه نمایند، صادر می‌شود، متأسفانه تعداد زیادی از ما مبنای حکم و فیصله‌شان تنها آنچه به ارتباط آن شنیده اند می‌باشد، و برخی دیگر از جانب مخالف معلوماتی دارند، اما توانائی فیصله و حکم و قدرت فهم نصوص در ایشان نیست، ازین رو به اساس شناخت و معرفت سطحی‌شان، به تقطیع نصوص پرداخته، از سیاق موضوعی‌اش جدا می‌سازند، و برخی دیگر می‌خواهند نقطه اختلاف با مخالف را به پیمانۀ تصریح نمایند که در دایره خلاف بین حق و باطل داخل سازند، البته همه این کارها اساس علمی نداشته روی ظن و گمان‌های می‌باشد؛ که زاده عقده‌های خاص ناروا است، پس باید که پیش از اصدار فیصله و حکم در قضیه مربوط، مبنای آن بصورت درست مورد مطالعه همه جانبه قرار گیرد و به اساس علمی متین و با استعانت از مرجعیت علمی متخصص و توانمند بر فهم آراء هر دو طرف، حکم صادر گردد، زیرا بسیاری از اختلافات به اساس فهم ناقص مسئله اختلافی است و در صورت عدم ترشید اختلاف، قضیه از دایره اختلاف به ساحه عداوت و دشمنی کشانده می‌شود.

3- موضوعی بودن و انصاف

این کار نیاز دارد که انسان از غرور و خودخواهی که در علم نفس از آن به انانیت تعبیر می‌شود، از بت‌سازی افکار تنازل نماید، موضوعی بودن و انصاف در برابر جانب مقابل کار آسانی نیست، بی‌انصافی غالباً ناشی از دو مرض است:

- حب ذات یا انانیت.
- بت‌قرار دادن و پرستش فکر و اشخاص.

بسا می‌شود که شخص، فکر و اشخاص را که در جهت آن قرار دارد به نوعی از قداست تعامل می‌کند، و می‌انگارد که گویا آنها نصوص شرعی‌اند، و هیچ احتمال خطا را ندارند و این فهم نادرست، بسیاری را به دفاع نامشروع از رأی و نظری در برابر رأی و نظر دیگر وامیدارد و انصاف آنست: که انسان پیش از آنکه به نقد و محاسبه دیگران پردازد، شخص خود را مورد نقد قرار داده مشکلات و نارسائیهای خود را مورد محاسبه قرار دهد، و هم انصاف آنست: که رأی جانب مخالف را به صورت درست و با شرح و تفصیلش بداند، بدانگونه که رأی و فکر جهت و طرفی که آن را مقدس می‌انگارد؛ استیعاب نموده و از آن آگاهی کامل دارد.

4- در جستجوی حقیقت

حقیقت چنان غایب و هدفی است که هر انسان باید آن را بخواهد، در جستجوی آن باشد و آن گمشده هر مسلمان است، هرگاه و هرجایی که آن را دریابد، به قوت می‌گیرد و این کار مجرد کامل می‌خواهد که از موانعی که انسان را در بحث و تحقیق عائق می‌شود بگذرد و از بزرگترین موانع: "أنا الجهویة" (یعنی من سمتی و جهتی می‌باشم) است، که از آن سمت پرستی و جهت پرستی مراد است و این سمت پرستی و جهت پرستی سبب همه نتایج سلبی در معاملات اجتماعی می‌باشد، البته این یک واقعیت است که ما متأسفانه آن را امروز در زندگی خود لمس می‌کنیم.

و باید افزود این یک امر مسلم است که حقیقت ملک کسی نیست و هیچ کس نمیتواند این را ادعا نماید که حقیقت ملک او ویا ملک جهت و سمتی است که او قرار دارد، و هیچ کس جز انبیاء معصوم نبوده و حق دعوی عصمت را ندارد، قرآن کریم درین مورد ما را تذکیر نموده فرموده است: **{وَأِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ⁽⁵⁴⁾}** ترجمه: البته یکی از ما یا شما بر هدایت یا در گمراهی آشکاری است.

بنابراین مسلمان همواره خواستار حق بوده و در تلاش دریافت حق می باشد و اختلافش هم باید برای دریافت حق بوده باشد، ازینرو اگر دریافت که حق در طرف مقابل است؛ بایست بدون درنگ آن را بپذیرد و خوشحال شود که به حق رسیده است. امام شافعی رحمه الله چه خوب گفته است:

"أرى راحة للحق عند قضائه.

ويثقل يوماً إن تركت على عمدٍ.
وحسبك خطأ أن تری غير كاذبٍ.
وقولك لم أعلم وذاك من الجهدِ
ومن يقضِ حقَّ الجارِ بعدَ ابنِ عمه.
وصاحبه الأذنى على القرب والبعدِ
يعيش سيداً يستعذب الناسُ ذكره.
وإن نابه حقُّ أتوه على قصدٍ"⁽⁵⁵⁾

ترجمه ابیات: آرامشی را می بینم آنگاه که به حق فیصله شود، و روزی بسیار سنگین است اگر حق را به قصد ترک نمایی. این بهره برایت بسنده است که دروغگو گمان برده نشوی، سخنت لم أعلم (ندانسته ام) این از توانای است. و کسی که حق همسایه را بعد از حق پسران کاکا وهمسر ودوستانش بنا بر نزدیک بودن ودور بودن ادا می کند. مردم ذکر و یاد او را خوش داشته آن را شیرین می یابند، و اگر حقی بر او وارد شود، آن را آگاهانه و به روش درست و تعادل ادا می کنند.

سوم: آداب اجتماعی اختلاف

همانگونه که در مطالب فوق آداب علمی و اخلاقی اختلاف را بیان نمودیم، درین مطلب میخواهیم راجع به آداب اجتماعی اختلاف نیز سخنانی داشته باشیم، تا آداب اختلاف به شکل همه جانبه توضیح و تبیین یابد.

1- تکلیف (سازگاری اجتماعی) و قبول اختلاف

مقصود از تکلیف: این است که انسان خود را اقلیمی دانسته و آن را منحصیث یک اصل فرض نموده و با اصل مفروض نه تنها در فکر، بلکه در همه وجودش همحالی و هم شکلی نماید، و به این وسیله می تواند به همزیستی ایجابی دست یابد، تکلیف وهم حال بودن به معنای پذیرش دیگر و اعتبار دادن او به حیث یک عامل غنامندی جامعه است که می توان از آن در ایجاد تناسف ایجابی ور قابت سالم بین افراد جامعه، بخاطر تقدیم فکر و نظر بهتر، غرض تطویر کار، انکشاف فکر، رشد دعوت الی الله و حرکت به سوی خوبتر استفاده کرد.

⁵⁴- سبأ/24.

⁵⁵- دیوان امام شافعی ج 1 ص 44.

2- عدم اسقاط اجتماعی دیگر

این عنوان به این معنی است که هیچ یک از ما نباید به این فکر و تصور باشد که جانب مقابل مخالف را از اجتماع ساقط و حیثیت اجتماعی او را برهم و او را از تاثیر در جامعه حذف نماید، چون سرگرم شدن به این کار، وظیفه اصلی زندگی اجتماعی را که تطویر جامعه است، معطل قرار داده از یک طرف عده را به کارهای غیرمطلوبی مشغول می‌دارد و از طرف دیگر استعداد و توانمندی عده ساقط شده را قتل نموده؛ از آنها در رشد و انکشاف جامعه استفاده صورت نمی‌گیرد، و جوامع چینی سیر ارتقائی نداشته از کاروان سریع السیر تمدن به عقب می‌ماند، درحالی که در جوامع دیگر به آراء مردم به عالی ترین حد حق داده می‌شود، زیرا کثرت آراء موجب رقابت و تقدیم خدمات بهتر شده؛ از اختلاف آراء رأی صواب ظاهر می‌گردد، و یا به تعبیر دیگر: رأی صواب زاده برخورد آراء و رأی زنی هاست.

3- حق اظهار رأی

حق اظهار رأی در اسلام برای همه افراد امت محفوظ است، به شرط که در دایره ایجابی آن بوده باشد، همانگونه که در قضایای اختلافی که یک طرف قضیه، حق اظهار نظر را دارد، برای طرف دیگر نیز این حق بدون قید و شرط ثابت است، یعنی هر دو طرف مخالف در ابراز نظر و اظهار رأی شان حقوق مساوی دارند، و به اساس همین آزادی فکر و حق اظهار نظر و ابدای رأی، مذاهب، آراء و مکاتب مختلف فکری، اصولی، کلامی، فلسفی و مذهبی به میان آمده است.

مبحث ششم: تعامل علماء سلف و امامان با اختلاف

از آنجائیکه اختلاف از سنتهای کونی و از طبیعت بشری است، زندگی انسانها قهرا از آن جدائی ندارد، به ویژه در عرصه اجتهاد علمی و فقهی، علمای سلف این حقیقت را درک نموده با روح عالی از ادب و سعه صدر و صدق نیت با آن معامله می نمودند، ازین رو اختلاف شان رحمت و گفتگوی شان غنای علمی بوده؛ سبب کشمکش، نزاع، فرقت و جدائی نبوده است. علماء سلف بین اختلاف در اصول که به ثوابت دین برمی خورد و اختلاف در فروع که مجال آن اجتهاد و نظر می باشد، فرق نموده اند، در مسائل مرتبط به رأی و اجتهاد تسامح داشته؛ برخی دیگر را تفسیق و تبذیر نمی نمودند، بلکه قدر علماء را دانسته و از شان آنان نمی کاستند، و در مسائل که اختلاف در آن جاز بوده است، برخی دیگر را معذور می دانستند.

امام شافعی می گوید: "رأیی صواب یحتمل الخطأ، و رأی غیری خطأ یحتمل الصواب"⁽⁵⁶⁾ یعنی رأی و نظر من صواب است، احتمال دارد که خطا باشد، و رأی غیر از من خطا است، احتمال دارد که صواب باشد. هدف ازین قول تأیید مبدأ حوار سازنده، تواضع علمی و تحذیر از احتکار صواب در یک رأی و یا چند رأی، و بی ارزش نخواندن آراء دیگران است، و این کلمه است که عمق دیدگاه امام شافعی را به ادب اختلاف مجسم می سازد.

از مظاهر رعایت ادب اختلاف نزد علمای سلف، داشتن حسن ظن و گمان نیک به مخالف است، چون عادت بر آن بود که اقوال مخالف را بر بهترین محمل آن، حمل می نمودند، و میدانستند که مقصود از اجتهاد رسیدن به حق است، نه انتصار نفس، سفیان ثوری رحمه الله گفته است: "إذا رأیت الرجل یعمل العمل الذی اختلف فیہ، وأنت تری غیره فلا تنهه"⁽⁵⁷⁾. یعنی

⁵⁶- این سخن با وجود که از امام شافعی به شهرت رسیده در کتابهای شافعی دیده نمی شود، اما ابن نجیم در الاشباه والنظائر ص 330 آورده و افزوده که منهج سلف چنین بوده است، ابن نجیم هم به امام شافعی نسبت نداده است.

⁵⁷- حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء لأبی نعیم الاصبهانی 368/6.

هر گاه شخصی را دیدی در عمل که در آن اختلاف است عمل می‌نماید در حالی که تو به خلاف آن نظر داری پس او را از عمل بر آن منع نکن. این قول سفیان ثوری تعبیر از احترام به اجتهاد معتبر است.

از بزرگترین ویژگی‌های روش سلف در اختلاف، تقدیم حق بر اشخاص بوده است، اتباع از علماء به خاطر شخص و ذات آنان نبوده، بلکه هر جایکه دلیل قائم می‌بوده پیروی از دلیل صورت می‌گرفته؛ نه از اشخاص، اما هیچ‌گاه استخفاف و تقلیل از شأن علماء صورت نگرفته، بلکه همواره مورد احترام و توقیر قرار داشته، فضل و سوابق علمی شان محفوظ بوده است.

مزید بر آن برای توضیح بیشتر به ذکر برخی اقوال دیگر علماء می‌پردازیم تا دیده شود که پیمانہ رعایت ادب اختلاف در میان آنها چگونه بوده است:

1- با وجود که بین اهل رأی و اهل حدیث اختلاف ملحوظی وجود داشت، اما هنگامی که ابوحنیفه رحمه الله رحلت نمود، شعبه گفت: "لقد ذهب معه فقه أهل الكوفة تفضل الله علينا وعليه برحمته" فقه کوفه با امام ابوحنیفه یکجا (به قبر) رفت، الله تعالی بر ما و بر وی به رحمت خویش فضل و احسان نماید.

2- امام شافعی می‌گوید: "الناس في الفقه عيال على أبي حنيفة"⁽⁵⁸⁾. مردمان در فقه و فهم آن تابع و محتاج ابوحنیفه اند.

3- از امام احمد بن حنبل پرسیده شد: اگر از امام خون جاری شود، و وضوء ننماید، آیا نماز پشت آن خوانده میشود؟ امام احمد گفت: "كيف لا أصلي خلف الامام مالك و سعيد المسيب" چگونه پشت سر امام مالک و سعید بن المسیب نماز نخوانم؟.

4- امام شافعی نماز صبح را در مسجد امام ابوحنیفه ادا نمود، به خاطر رعایت ادب با ابوحنیفه، نه قنوت خواند، و نه جهراً بسم الله گفت.⁽⁵⁹⁾

5- قرطبی می‌گوید: ابوحنیفه و یارانش و امام شافعی پشت سر امام های مدینه که مالکی بودند، نماز می‌خواندند و آنان بسم الله را جهراً و سرّاً نمی‌خواندند، و ابویوسف پشت سر هارون الرشید نماز خواند؛ در حالیکه وی حجامت نموده بود، امام مالک فتوی داد که وضوء نکند و امام ابویوسف نماز خود را اعاده ننمود.⁽⁶⁰⁾

6- امام احمد بن حنبل می‌گوید: "لم يعبر الجسر إلى خراسان مثل اسحاق، وإن كان يخالفنا في أشياء، فإن الناس لم يزل يخالف بعضهم بعضاً"⁽⁶¹⁾ مانند اسحاق دانشمندی از پل عراق به سوی خراسان عبور نموده است هر چند که در چیزهای با ما اختلاف داشت و انسانها همواره برخی با برخی اختلاف می‌نمایند.

7- امام ابوحنیفه می‌گوید: "هذا الذي نحن فيه رأي لا نُجبر أحداً على قبوله بکراهة، فمن كان عنده شيء أحسن منه فليأت به"⁽⁶²⁾ این طریقه و راه که ما در آن قرار داریم رأی و اجتهاد است، و هیچ کس را بر آن وادار نمی‌سازیم و نمی‌گوییم که بر کسی پذیرش آن به زور واجب است، پس هر که نزد وی چیزی بهتر باشد، آن را بیاورد.

⁵⁸- همان

⁵⁹- طبقات الحنفية 1/433.

⁶⁰- الجامع لأحكام القرآن / القرطبي: 375 / 23.

⁶¹- سير أعلام النبلاء 11/371.

⁶²- الانتقاء لابن عبد البر ص 258.

مثالهای ازچنین اقوال و اعترافات نهایت زیاد است و ما به طور نمونه چندی را از باب مشت نمونه خروار ذکر نمودیم. و صلی الله وسلم و بارک علی محمد وآله وصحبه وسلم.

خاتمه: نتایج و یافته های بحث

- 1- اختلاف یک امر طبیعی و از مقتضیات طبیعت انسانی به حساب می آید.
- 2- در درازنای تاریخ انواع اختلافات صورت گرفته؛ هیچ برهه از زمان نیست که اختلاف به یک شکل و شکل دیگری وجود نداشته باشد.
- 3- همه اختلافات از لحاظ حکم و از لحاظ نتایج یکسان نبوده؛ برخی از اختلافات مطلوب بوده و دارای نتایج ایجابی میباشد.
- 4- هرگاه اختلاف طی یک گفتگوی هدفمند و محاوره سازنده صورت گیرد، بی تردید به نتایج مثبت منتهی می گردد.
- 5- اسلام با در نظر داشت نیازهای طبیعی انسان همه انواع اختلاف را ممنوع قرار نداده بلکه برخی از انواع آن را تأیید نموده است.
- 6- اسلام برای حفظ اخوت اسلامی و حفظ تماسک اجتماعی مسلمانان آداب مشخصی را در اختلافات مرعی داشته است؛ تا با رعایت آنها وحدت اسلامی متضرر نشود.
- 7- رعایت آداب اسلامی در همه مجالات و عرصه ها و حتی در قضایای اختلافی امر مهم بوده نتایج ایجابی داشته مشکلات ناشی از اختلافات را حل می سازد.
- 8- علمای سلف و امامان مذاهب با وجود اختلافات شان در قضایای اجتهادی، مقام و منزلت یکدیگر را حفظ و جایگاه علمی مخالف را نادیده نگرفته و همدیگر را به نظر قدر و احترام می نگرستند.
- 9- انصاف و منزلت امامان مذاهب که با وجود اختلافات مناهج، قدر و ارزش یکدیگر را می دانستند.
- 10- هرگاه از اختلاف ناگزیر بوده باشیم از رعایت آداب آن بیشتر ناگزیریم تا اختلاف منجر به نتایج سلبی و تفرقه نگردد.

پیشنهادات

- آگاهی از اختلاف و انواع، مجالات و آداب آن نیاز به بحث ها و تحقیقات گسترده تر و همه جانبه دارد تا این پدیده با رعایت آداب آن در همه مجالات به نتایج مثبت و ایجابی پایان یابد، که درین مقاله بخشی از این موضوع معالجه شده است، ولی برای کار بیشتر روی آن پیشنهادات ذیل صورت می گیرد:
- 1- به اکادمی علوم اسلامی پیشنهاد می شود که موضوع اختلاف، آداب و راه های حل آن را بعد از وقوع آن، به حیث یکی از موضوعات تحقیقی ثبت نموده از طریق محققین خویش به بحث و بررسی پیرامون آن پرداخته به شکل کتاب و رساله به دست نشر بسپارند.
 - 2- به پوهنتون های امارتی و خصوصی که پوهنچی های شرعیات دارند پیشنهاد می گردد که موضوع مذکور را در بخش تحقیقات شان ثبت و به تحقیق و ریسرچ در موردش بپردازند.
 - 3- به بخش تحقیقات وزارت حج و اوقاف پیشنهاد می شود که در موضوعات تحقیقی شان موضوع یاد شده را شامل و از طریق محققین شان راجع به مجالات اختلاف آن: چون اختلاف علمی، اختلاف اجتماعی، اختلاف فرهنگی و... به تحقیق بپردازند.

4- به پوهنتون محترم سلام هم پیشنهاد می شود که موضوع اختلاف که یکی از موضوعات مهم درین برهه زمانی می باشد، باید راه های حل علمی آن تحقیق و بررسی و به غرض استفاده از آن به دست نشر سپرده شود، پوهنتون سلام جوانب مختلف موضوع را از طریق معاونیت تحقیقات سلام و از طریق بورد ماستری شامل رسائل تحقیقی محصلین ماستری شرعیات و حقوق قرار دهد تا در مورد آن تحقیقات سودمند و همه جانبه صورت یافته، مورد استفاده قرار داده شود.

فهرست منابع و مراجع

القرآن الکریم.

1. ابن حجر: الحافظ شهاب الدین ابي الفضل أحمد بن علي بن محمد العسقلاني- سنة الولادة 12/شعبان/773هـ/ سنة الوفاة 852هـ/ 1449م- الدرر الكامنة في أعيان المائة الثامنة، تحقيق مراقبة / محمد عبد المعيد ضان الناشر: مجلس دائرة المعارف العثمانية سنة النشر: 1392هـ/ 1972م مكان النشر: صيدر اباد/ الهند.
2. ابن قتيبة: عبدالله بن مسلم بن قتيبة أبو محمد الدينوري- تأويل مختلف الحديث، الناشر: دار الجيل - بيروت، 1393 - 1972 تحقيق: محمد زهري النجار.
3. ابن ماجه: محمد بن يزيد أبو عبدالله القزويني، سنن ابن ماجه الناشر: دار الفكر - بيروت تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي
4. ابن نجيم: زين الدين بن إبراهيم بن محمد، المعروف بابن نجيم المصري (المتوفى: 970هـ) الأشباه والنظائر على مذهب أبي حنيفة النعمان، وضع حواشيه وخرج أحاديثه: الشيخ زكريا عميرات، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان الطبعة: الأولى، 1419 هـ - 1999 م
5. أبو الحسن: مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري، (المتوفى: 261هـ المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت
6. أبو داود: سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السجستاني (المتوفى: 275هـ) سنن أبي داود، المحقق: محمد محيي الدين عبد الحميد الناشر: المكتبة العصرية، صيدا - بيروت عدد الأجزاء: 4
7. أبو عبد الله: محمد بن مفلح بن محمد بن مفرج، شمس الدين المقدسي الراميني، ثم الصالحي الحنبلي (المتوفى: 763هـ) الآداب الشرعية والمنح المرعية، الناشر: عالم الكتب.
8. أبو عمر: يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمري القرطبي (المتوفى: 463هـ) التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد، تحقيق: مصطفى بن أحمد العلوي، محمد عبد الكبير البكري، الناشر: وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية - المغرب عام النشر: 1387 هـ
9. أبو عمر: يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمري القرطبي (المتوفى: 463هـ) جامع بيان العلم وفضله، تحقيق: أبي الأشبال الزهيري، الناشر: دار ابن الجوزي، المملكة العربية السعودية الطبعة: الأولى، 1414 هـ - 1994 م.
10. أبو عمر: يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمري القرطبي (المتوفى: 463هـ) الانتقاء في فضائل الثلاثة الأئمة الفقهاء مالك والشافعي وأبي حنيفة رضي الله عنهم، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.

11. أحمد بن حنبل: الامام ابو عبد الله أحمد بن حنبل ت 241هـ المسند- المحقق : شعيب الأرنؤوط وآخرون، الناشر : مؤسسة الرسالة الطبعة : الثانية 1420هـ ، 1999م عدد الأجزاء : 50 (45+5 فهارس)
12. الأصبهاني: أبو نعيم أحمد بن عبد الله الأصبهاني- حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، الناشر : دار الكتاب العربي - بيروت الطبعة الرابعة : 1405
13. البخاري: محمد بن إسماعيل أبو عبد الله البخاري الجعفي الجامع الصحيح المختصر، الناشر : دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت الطبعة الثالثة ، 1407 - 1987، تحقيق : د. مصطفى ديب البغا أستاذ الحديث وعلومه في كلية الشريعة - جامعة دمشق.
14. البيهقي: أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرُو جَرْدِي الخراساني، أبو بكر البيهقي، (المتوفى: 458هـ) السنن الكبرى، المحقق: محمد عبد القادر عطا الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان الطبعة: الثالثة، 1424 هـ - 2003 م
15. تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن تيمية الحراني (المتوفى: 728هـ) مجموع الفتاوى، المحقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية عام النشر: 1416هـ/1995م
16. تقي الدين: أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تيمية الحراني الحنبلي الدمشقي (المتوفى: 728هـ) رفع الملام عن الأئمة الأعلام، طبع ونشر: الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية والإفتاء والدعوة والإرشاد، الرياض - المملكة العربية السعودية عام النشر: 1403 هـ - 1983 م
17. الخطيب البغدادي: أبو بكر أحمد بن علي بن ثابت بن أحمد بن مهدي الخطيب البغدادي (المتوفى: 463هـ) الفقيه و المتفقه، المحقق: أبو عبد الرحمن عادل بن يوسف الغرازي الناشر: دار ابن الجوزي -السعودية الطبعة: الثانية، 1421هـ
18. الدولابي: أبو بشر محمد بن أحمد بن حماد بن سعيد الأنصاري الدولابي ت 310 الكنى والأسماء، المحقق: أبو قتيبة نظر محمد الفارياي، الناشر: دار ابن حزم - بيروت - لبنان. الطبعة: الاولى 1421هـ 2000م -.
19. الذهبي: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي (المتوفى : 748هـ) سير أعلام النبلاء، المحقق : مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرنؤوط الناشر : مؤسسة الرسالة الطبعة : الثالثة ، 1405 هـ / 1985 م عدد الأجزاء : 25 (23 ومجلدان فهارس)
20. الشافعي: محمد بن ادريس الشافعي ت 204 - ديوان الإمام الشافعي، جمعه محمد أديب الجادر- ناشر : دار الفتح للدراسات والنشر.
- ابن الحنائي: علاء الدين بن عبد القادر الحميدي الرومي الحنفي، طبقات الحنفية، الناشر: دار ابن الجوزي- عمان- الاردن- الطبعة الاولى: 2003م 14225هـ.
21. الطبراني: سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبراني (المتوفى: 360هـ) المعجم الكبير، المحقق: حمدي بن عبد المجيد السلفي دار النشر: مكتبة ابن تيمية - القاهرة- الطبعة: الثانية
22. الفيروزآبادي: أبو طاهر مجد الدين محمد بن يعقوب الفيروزآبادي (المتوفى: 817هـ) بصائر ذوي التمييز في لطائف الكتاب العزيز، المحقق: محمد علي النجار الناشر: المجلس الأعلى للشئون الإسلامية - لجنة إحياء التراث الإسلامي، القاهرة

23. القرطبي: أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين القرطبي، (المتوفى: 671 هـ) الجامع لأحكام القرآن، المحقق: هشام سمير البخاري الناشر: دار عالم الكتب، الرياض، المملكة العربية السعودية الطبعة: 1423 هـ/ 2003 م
24. النسائي: أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراساني، (المتوفى: 303 هـ) السنن الكبرى، حققه وخرج أحاديثه: حسن عبد المنعم شلبي، أشرف عليه: شعيب الأرنؤوط قدم له: عبد الله بن عبد المحسن التركي الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت الطبعة: الأولى، 1421 هـ - 2001 م عدد الأجزاء: (10 و 2 فهارس)
25. النووي: أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (المتوفى: 676 هـ) المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت الطبعة: الثانية، 1392.